

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از آن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد. ابوذر می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتیم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شب آن را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آن را درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند. در روایات آمده است: کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.^{۱۱۹}

تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می‌گیرد. «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ ... مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»

مراد از «سَلام» در این سوره، لطف و عنایت ویژه الهی به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را بدنبال دارد و باب نعمت و عذاب را می‌بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن مؤثر واقع نشود. در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می‌کنند. چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می‌روند: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»

سیمای فرشتگان در قرآن

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خدا هستند. «بل عباد مكرمون»
۲. معصوم و مطیع خدایند. «لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون»
۳. تدبیر اموری بر عهده آنهاست. «فالمدبرات أمراً»؛ «فالمقسمات أمراً»
۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما يلفظ من قول»
۵. کاتب اعمال جهانیان هستند. «و رسلنا لديهم يكتبون»
۶. بشارت‌دهنده به رزمندگان در جنگ و جهاد، «بجنود لم تروها»، اجابت دعا و فرزنددار شدن، «أنا نبشرك بغلام اسمه يحيى» و بشارت دهنده در لحظه مرگ مؤمنان هستند. «الّا تخافوا ولا تحزنوا»

۷. مأمور عذاب الهی بر مجرمانند. «لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ»
۸. محافظ انسان هستند. «يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ حَفْظُهُ»
۹. دعاگو و آمرزش خواه مؤمنانند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»
۱۰. شفاعت می کنند. «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ يَأْذَنُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى»
۱۱. لعن کننده کفارند. «وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ»
۱۲. امدادگر جبهه هاینند. «أَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا... يَمْدِدُكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ»
۱۳. مجرمان را در لحظه مرگ تنبیه می کنند. «تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ»
۱۴. از بهشتیان استقبال می کنند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»
۱۵. مسئول عذاب دوزخ هستند. «عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرٍ»
۱۶. مسئول قبض روح هستند. «تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا»
۱۷. دارای رسته و درجه هستند. «مَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»
۱۸. مسئول نزول وحی می باشند. «يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ»
۱۹. گاهی به شکل انسان در می آیند. «فَتَمَثَّلُ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»
۲۰. از عبادت خسته نمی شوند. «يَسْبَحُونَ... وَ هُمْ لَا يَسْئُمُونَ»
۲۱. با غیر انبیا نیز گفتگو دارند. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا»
۲۲. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»
۲۳. ایمان به فرشتگان لازم است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ»، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رُسُلِهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید. زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟

روشن است که هر کسی نمی تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام می باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می شوند.

مقدّرات

اقسام مقدّرات الهی

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد، ۳۹)
 خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اُمّ الکتاب تنها
 نزد اوست.

بر اساس آیات و روایات، مقدرات الهی بر دو نوع است:
 الف) اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل
 آیات؛ «ما يبدّل القول لدى» در کلام ما تبدل راه ندارد. «کلّ شیء عنده
 بمقدار» هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است.
 این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است^{۱۲۰} و فقط مقربان الهی به اذن
 خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقربون»
 ب) اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است،
 مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن
 صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می‌آورد و یا ظلم و ستم که
 بخاطر مفسده‌اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره‌ی
 نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد،
 می‌تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی
 است که این تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و
 پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و
 یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد، از جمله:

۱. «أدعونی استجب لكم» دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم.
 انسان با تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود
 را تغییر دهد.

۲. «لعلّ الله یحدث بعد ذلک أمراً»؛ قانون الهی در همه جا ثابت نیست،
 شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

۳. «کلّ يوم هو في شأن»؛ او هر روز شأنی مخصوص همان روز دارد.
 ۴. «فلما زاغوا، از اغ اللّٰه»؛ چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.
 ۵. «و لو انّ اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات»؛ با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.
 ۶. «ان اللّٰه لا یغیر ما بقوم حتّٰی یغیروا ما بانفسهم»؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.
 ۷. «الاّ من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فاولئک یدلّ اللّٰه سیئاتهم حسنات»؛ کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.
 ۸. «ان عدّتم عدنا»؛ اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.
- البته علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه و اگر از دیگری بهره‌برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت.

بداء چیست؟

منظور از بداء نزد شیعه، ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم، نه تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خدا. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البته این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند.

در اینجا به نمونه‌های از بداء در قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. ما گمان می‌کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می‌خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و

خونش بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده‌ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می‌کردیم که دوره‌ی مناجات سی شب است، «وواعدنا موسی ثلاثین ليلة»؛ اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. ما فکر می‌کردیم که قبله‌ی مسلمانان برای همیشه بیت‌المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله‌ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه‌های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الا قوم یونس لما آمنوا كشفنا عنهم»

به هر صورت معنای بداء چهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله این‌که انسان تا آخرین لحظه‌ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می‌ماند، روحیه‌ی توکل در او زنده می‌گردد، اسیر ظواهر نمی‌شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می‌شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می‌کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

اهل بیت

آیه‌ی تطهیر

...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب، ۳۳)

... و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

کلمه «إِنَّمَا» نشانه این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

مراد از «یُرید»، اراده تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریعی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر علیهم السلام.

مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.

مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبا‌یی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را ندارد.

۳. پیامبر اکرم ﷺ برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (یا هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^{۱۲۱}

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما»^{۱۲۲}

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

پاسخ به شبهات

۱. آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت‌علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّرة» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «انّما یرید الله ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیمای اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند.

نظیر این آیه، آیه سوم سوره مائده است که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جاسازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمن - عنکم، یطهرکم»

اهلیت داشتن یا نداشتن

خداوند در آیه ۶۶ سوره هود اهل نبودن پسر نوح را بیان می‌کند: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، از جمله: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. یا فرمودند: آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هرکس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد.

مودّت اهل بیت

پاداش رسالت

... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَفْزَرْفَ حَسَنَةً نَّذِلْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری، ۲۳)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکیانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعراء از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی دو مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند.

این مزد معنوی نیز با دو تعبیر آمده است؛ یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هرکه خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۱۳۳} و یک بار می‌فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» و در آیه ۴۷ سوره سبأ نتیجه و فایده درخواست مودّت را به نفع خود مردم می‌داند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بنابراین پیامبر اکرم ﷺ اعلام می‌کند: اگر من از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «فَهُوَ لَكُمْ» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر علاقه‌مند باشد، از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند، از راه خدا پیروی کرده است. «إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»، مثل معلّمی که به شاگردانش بگوید من مزدی

از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد برمی‌گردد. بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت و تبعیت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم، باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به امام زمان حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و مطیع او باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان

امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقه‌های عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخرّ لکم» و «متاعا لکم» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية»^{۱۲۴} و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^{۱۲۵} و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^{۱۲۶} و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،^{۱۲۷} و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

* «مَن مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد بمیرد، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةُ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة منی يؤذینی ما يؤذيها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً»^{۱۲۸}

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزَدَ لَهُ فِيهَا حَسَنَةً» فرمود: «اقتِراف الحسنة مودّتنا اهل البيت»^{۱۲۹} کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

امامت و ولایت

آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.

در این آیه چند نکته جهت گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.
۲. در این آیه، بجای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
۳. به جای فرمان «أُبَلِّغْ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشان ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.
۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.
۵. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرهای نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار برترسد؟!)

۶. پیام آیه، مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بحث در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت ندارد.

۷. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

همه مفسران شیعه و بعضی از مفسران اهل سنت یکی از مصادیق آیه را مربوط به ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) در هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة الوداع پیامبر و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» دانسته‌اند و ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان داده‌اند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَبْنِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ فَاخَذَ النَّاسُ بِارْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!

ولایت، اکمال و اتمام رسالت

.... الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... (مائده، ۳)

... امروز، (روز نصب ولایت حضرت علی) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم.

طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ...» پس از نصب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به امامت در غدیر خم نازل شده است.

بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز آن را تأیید می‌کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که

اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است و هیچ روز مهمی در تاریخ اسلام مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همهی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. بنابراین تنها روز غدیر خم است که چهار عنوان ذکر شده در آیه با آن منطبق است:

* اَمَّا یَاسُ کَفَّارَ، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی‌شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همهی کفار مأیوس شدند.

* اَمَّا کَمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

* اَمَّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.

* اَمَّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

به همین دلیل (اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار) در روایات اهل بیت عید غدیر، از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتَمُّوا الصَّیامَ الی اللیل» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همهی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص

است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

ولایت از آن کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

در شأن نزول آیه از شیعه و سنی آمده است: فقیر نیازمندی وارد مسجد پیامبر ﷺ شد و از مردم کمک خواست. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشت خود را به آن فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.^{۱۳۰}

پیامبر اکرم ﷺ در غدیرخم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. و خود علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواند.

آری بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نامی از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما

امام زمان علیه السلام

جانشینان خدا در جهان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقاند.

در روایات بسیاری از امامان معصوم می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لَيُظْهَرَنَّ عَلَى الدِّينِ كَلَهُ»، یعنی اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

مراد از جانشینی مؤمنان در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قرطبی» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید: در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه در غدیر خم به فرمان خدا حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد

امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضِيتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» در این آیه نیز مورد وعده خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دینهم الذی ارتضی لهم» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب غدیر خم است.

پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود به این قرار است:

۱. اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. «وَعَدَاللّٰهُ... لَیْمَکُنَّ لَهُم دِیْنَهُمْ»
۲. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ آمَنُوا»
۳. کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده‌حق، تنها ایمان و عمل صالح است. «الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده‌ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.
۴. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لَیْسَتْخَلْفُهُمْ ... یَعْبُدُوْنِی»
۵. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
۶. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنّت الهی است. «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
۷. هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. «لَیْمَکُنَّ لَهُم دِیْنَهُمْ - لَیْبِدُلَّنَّهُمْ - لَا یُشْرَکُوْنَ»
۸. دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الذی ارتضی لهم»
۹. امنیت واقعی، در سایه‌ی حکومت دین است. «وَلَیْبِدُلَّنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»
۱۰. در حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَاللّٰهُ... وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذٰلِکَ»

بقیة الله

در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیة الله» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند.

به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیة الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است.

در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیة الله» است و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه».

وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، آیه ۸۶ سوره هود «بَقِیْتُ اللهُ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ» را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیة الله» هستم.

البته به سایر معصومین نیز لقب «بقیة الله» داده شده است.

شفاعت

شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که
خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا
شفاعت شونده) راضی باشد. (طه، ۱۰۹)

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی یأس مؤمنان
گناهکار است، و قبول شفاعت بی‌قید و شرط نیز سبب جرأت خلفکاران
و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب
و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای برای ارتباط
آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که
در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان
مورد قبول خدا قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی،
اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در
عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می‌گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت‌پرستان در دنیا و آخرت
باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی برای پاک شدن گناهان
پیروانش و یا شهادت امام حسین برای شفاعت از شیعیان قابل پذیرش
نیست، هر چند امام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست
که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای
کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت
آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند.^{۱۳۱}

شافعان و شفاعت شوندهگان

وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَى (نجم، ۲۶)

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن‌که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر، ۴۸)
پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند.

پیامبر اکرم. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «انا اول شافع»^{۱۳۲} اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم. قرآن. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.^{۱۳۳}

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «یشفع الانبياء»^{۱۳۴}

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة»^{۱۳۵}

فرشتگان و شهدا. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «يؤذن للملائكة و الشهداء ان يشفعوا»^{۱۳۶} در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند.^{۱۳۷}

عبادات. از اسباب شفاعت در قیامت، عبادات بندگان خواهد بود: «الصيام والقرآن شفيعان للعبد يوم القيامة»^{۱۳۸}

شرایط شفاعت شوندهگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعۃ الشافعين»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه»^{۱۳۹}

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: نه، هرگز. زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می‌گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی‌رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدف شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه‌ی معنوی برقرار می‌کند.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان‌ها به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان‌ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

گناه و نافرمانی

انواع گناه

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ
الْمَغْفِرَةِ... (نجم، ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند
جز گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان)
آمرزشش گسترده است.

به هر گناهی «فاحشه» گفته می‌شود، نظیر زنا.

برای کلمه «لمم» معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱. گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.
 ۲. گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.
 ۳. گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.
 ۴. گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.
 ۵. گناهی که برای ارتکاب آن، حدّی تعیین نشده باشد.
- مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه
گناهان در یک سطح نیستند، برخی گناهان همچون دروغ و غیبت،
زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت‌تری برخوردارند. علاوه بر آنکه
زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه،
اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می‌گذارد.
- امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن
را سبک یا کوچک بشمارد. «أشد الذنوب ما استخف به صاحبه»
- امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند:
قتل نفس، زنا، سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از
میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون،
گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری،
قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از
رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی،

کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه.

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار و تبعات گناه

گناه و نافرمانی، در روح و روان، فرد و خانواده و اجتماع، مکان و زمان و در نسل و ذریه، تبعات بسیاری دارد، از جمله: عذاب وجدان، (گناه مخالفت با عقل و فطرت و وجدان است) قساوت قلب، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محرومیت از عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، آلوده و بیماری، تسلط اشرار و...، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. توبه و جبران بدی‌ها. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»
۲. ایمان و کارهای نیک «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»
۳. استغفار برای خود و دیگران. «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ»
۴. نماز. «أَقِمِ الصَّلَاةَ ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»
۵. پرهیز از گناهان کبیره. «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ ... نُكَفِّرَ عَنْكُمْ»
۶. شرکت در جهاد و شهادت. «وَ قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»
۷. انفاق و کمک به مستمندان. «صَدَقَةُ السَّرِّ تَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ»
۸. حل مشکلات مردم. «مَنْ كَفَرَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ»
- ۹-۱۱. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثَلَاثُ كَفَارَاتٍ: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاة باللیل و الناس نیام»
۱۲. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. «فَانْهَاجِ الذُّنُوبَ ذَنْبًا»

استغفار

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ... (حشر، ۱۰)
 پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند
 بیامرز...

استغفار بیرون آمدن از چاه و توبه حرکت کردن است.
 استغفار شستشو از گناه و توبه بازگشت به صفای دل است.
 پیامبران الهی هم خود اهل استغفار بودند و هم به مردم توصیه
 می‌فرمودند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»
 هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما
 استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا» یا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مرگ و
 زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خدا عذاب را از شما بر
 می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضه اعمالتان به من، با استغفار و طلب
 بخشش من، مشمول خیر می‌شوید.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ
 الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً (نساء، ۶۴)

و اگر مردم هنگامی که به خود ستم کردند (بازگشته و) نزد تو
 می‌آمدند و از خدا مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان
 استغفار می‌کرد، قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.
 چنانکه درخواست پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «اسْتَغْفَرَ لَهُمُ
 الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ» درخواست نیکان و فرشتگان نیز اثر دارد. در یک جا
 استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي
 الْأَرْضِ» و در جای دیگر برای مؤمنان. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»
 زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد
 تأیید قرآن است.

البته پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. بنابراین
 خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای
 استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و تا تو در میان مردمی، خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده آنان نیست.

منظور از نفی عذاب در آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین، و گرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده‌اند. نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» یا: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خدا آنان را هلاک نمی‌کند. در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود.

یا حضرت علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.

یا امام رضا (علیه السلام) به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم (علیه السلام) بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند.

استغفار، مانع بلاست. توبه و استغفار، اهمیت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ی بازسازی روحی آنان است. البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»

توبه

سیمای توبه در قرآن

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ
لَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً (مريم، ۶۰)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرند (و از پاداششان کاسته نمی‌شود).

معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله‌ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست. * توبه کردن، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله»^{۱۴۰} * قبول توبه واقعی قطعی است، زیرا محال است ما به امر او توبه کنیم، ولی او نپذیرد. «هوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»، «هوَالَّتَّوَابُ الرَّحِيمِ» * خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. «يَحِبُّ التَّوَّابِينَ»

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد: «تاب و عمل صالحاً»، «تاب من بعده و اصلاح»، «تابوا واصلحوا و بینوا» * توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون» * توبه، وسیله تبدیل سیئات به حسنات است. «الَّذِينَ تَابُوا وَعَمِلُوا صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

* توبه، سبب نزول باران و برکات آسمانی است. «توبوا... يرسل السماء» * توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا اليه يمتعکم متاعاً حسناً» * توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. «حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان»

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد: «هو التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، «ثم تاب و اصلح فانه غفور رحيم»، «ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم»، «ثم توبوا اليه ان ربی رحيم ودود» در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است: «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون»، «ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم»

شرایط پذیرش توبه

آیه ۱۷ سوره نساء به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خدا توبه آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است. الف) گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.

البته گنه کاری که توبه کرده، همانند کسی است که گناه نداشته و مثل طفلی که از مادر متولد شده، پاک پاک است.

توبه‌ی نجات‌بخش

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا
كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْحِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ
چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،) ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره‌مندشان ساختیم. (یونس، ۹۸)

در تفاسیر آمده است که حضرت یونس سال‌های بسیاری مردم را به خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند،

یکی شخصی عابد و دیگری عالمی حکیم. حضرت به پیشنهاد عابد، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

آن حضرت سوار بر کشتی تا به منطقه‌ای دیگر برود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند. صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر را به دریا بیندازند تا از این مصیبت رها شوند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت. که در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء توضیح داده شده است.

پس از مدتی که حضرت یونس به آنجا بازگردانده شد، دید که آن قوم هلاک نشده‌اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند که آن مؤمن دانای حکیم، با دیدن نفرین و نشانه‌های عذاب، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او برای توبه از شهر بیرون رفته و میان خود و فرزندان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند. خداوند نیز آنان را بخشید و از عذاب حتمی نجات داد.

آری انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده‌اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه توبه کردند و خدا توبه آنان را پذیرفت.

معاد

حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، ۱)
(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلنُسْئَلُنَّ الَّذِينَ ارسل اليهم و لنسئلنَّ المرسلين»
 ۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لنُسْئَلُنَّ عما كنتم تعملون»
 ۳. همه احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «إِن تَبَدَّوْا مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخَفُوْهُ یَحْاْسِبْکُمْ بِهٖ اللّٰهُ»
 ۴. از همه اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ... کُلَّ اَوَّلَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا»
 ۵. از نعمت های الهی سؤال می شود. «و لنُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ»
 ۶. تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «أَنْ تَکَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِیْ صَخْرَةٍ»
- در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبین»

انواع حسابرسی در قیامت

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیراً»
۲. عده ای سخت و دقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»
۳. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلائقیم لهم یوم القیامة وزناً»

۴. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «اَئَمَا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بغير حساب»

طبق آنچه از روایات متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند، حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت.^{۱۴۱}

نامه اعمال

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (اسراء، ۱۳)

و کارنامه هرانسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ...»
۲. تمام اعمال در آن وجود دارد. «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً»
۳. مجرمان از آن می ترسند. «فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مَشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»
۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «إِقرءَ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»
۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ... بِشِمَالِهِ»

گواهان دادگاه قیامت

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

۱. خدا، که شاهد بر همه اعمال ماست. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»
۲. پیامبر اکرم ﷺ. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»؛ چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

۳. امامان معصوم علیهم السلام . «و کذلک جعلناکم أُمَّةً وَسَطاً لتکونوا شهداء علی الناس» ما شما را اُمّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از اُمّت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد اُمّت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.
۴. فرشتگان. «و جاءت کلّ نفس معها سائقٌ و شهید»؛ در قیامت همراه انسان دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.
۵. زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها» در قیامت زمین اخبارش را باز می‌گوید.
۶. وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسبیاً»؛ نامه عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.
۷. اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم»؛ روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.
۸. زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.
۹. عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»؛ در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

ببخشیم تا بخشیده شویم

برای دریافت لطف خداوند، یک راه وجود دارد، قرآن می‌فرماید: «و لَیَعْفُوا وَ لَیَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ» همدیگر را ببخشید و از سر تقصیر یکدیگر بگذرید، اگر واقعاً می‌خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم دیگران را ببخش.

قیامت روز محاسبه و کیفر و پاداش است؛ روز بی‌کسی است، باید اکنون به فکر خود بود. راه دریافت لطف خداوند این است که ما امروز به دیگران لطف کنیم، لطف کردیم لطف دریافت می‌کنیم. چه بسیار افرادی که ماه رمضان‌های قبل بودند و امسال نیستند و شاید هم این ماه رمضان آخرین ماه رمضان ما باشد!

انفاق

انواع انفاق

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره، ۲۱۵)

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

انفاق پنج گونه است:

۱. انفاق واجب؛ مانند: خمس، زکات، کفّارات، فدیّه و نفقه (برعهده مرد).
۲. انفاق مستحب؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.
۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.
۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.
۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

انفاق بهترین

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... (آل عمران، ۹۲)
هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید،
(در راه خدا) انفاق کنید...

کلمه‌ی «برّ» به خیر و برکت گسترده، وزمینی که برای کشت و زراعت و یا سکونت مهیاست، گفته می‌شود. وبا توجّه به اشتقاق لغوی «برّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از نمونه‌های برّ معرفی شده‌اند.
همگان توصیه شده‌اند که در انجام «برّ» همدیگر را یاری کنند.
«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ» و راه رسیدن به این گوهر گرانبها، در آیه فوق است.

نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغی زیبا و عالی با درآمد کلانی داشت. این باغ که روبروی مسجد پیامبر ﷺ واقع شده بود، چشمه آب زلالی داشت. رسول خدا ﷺ گاه و بی‌گاه وارد آن باغ می‌شد و از چشمه آن می‌نوشید. وقتی آیه‌ی «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى...» نازل شد، او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی. او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم نمود.
۲. وقتی فاطمه زهرا (ع) را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پوشش و پیراهنی کهنه درخواست کرد. آن حضرت به یاد آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...»، پیراهن عروسیش را عوض کرد و آن را به او انفاق کرد.
۳. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون گرفتارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر کرده (بکشید) و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است.

دست فقیر، دست خدا

امام صادق (ع) فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه آیه ۲۱۵ سوره بقره «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» را تلاوت فرمود.

بنابراین حا که گیرنده‌ی صدقات خداوند است، پس با دلگرمی به نیازمندان انفاق کنیم و ببخشیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

شهادت، انفاق جان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. ما بر این مبنا که شهیدان را زنده می‌داند، به شهادی اسلام و خصوصاً شهادی کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم. اکنون چند نکته‌ای پیرامون شهید و شهادت بیان می‌گردد:

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خوش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.

۲. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست.

۳. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.

۴. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند و قبل از همه به بهشت می‌روند و در بهشت هم جایگاه مخصوصی دارند.

۵. حضرت علی (علیه السلام) با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر خواهید، برادر پیامبر شد، تنها خانهدی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت‌شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ» رستگار شدم.

۶. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است.

بهترین کار

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ
الْمَصِيرُ (تغابن، ۳)

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت‌گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

تمام کارهای خداوند بهترین است:

- ۱- آفرینش او بهترین است: «فتبارک الله احسن الخالقين»
 - ۲- کتاب او قرآن، بهترین است: «نزل احسن الحديث»
 - ۳- قصه‌های او بهترین است: «احسن القصص»
 - ۴- نام‌های او بهترین است: «ولله الاسماء الحسنی»
 - ۵- پاداش‌های او بهترین است: «فله جزاء الحسنی»
 - ۶- وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: «وعده الله الحسنی»
 - ۷- حکم او بهترین حکم‌هاست: «و من احسن من الله حكماً»
- خداوند نیز از ما خواسته در تمام کارها، بهترین را انتخاب کنیم. مثلاً:
۱. در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «يقولوا آلتی هی احسن»
 ۲. در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»
 ۳. در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع باللتی هی احسن»
 ۴. در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتی هی احسن»
 ۵. در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحيوا باحسن»
 ۶. در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «يستمعون القول فيتبعون احسنه»
 ۷. در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن»
 ۸. در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من الله صبغة»

مسجد

اهمیت مسجد

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن، ۱۸)
و اینکه مساجد برای خداوند است، پس (در آنها) با خداوند
احدی را نخوانید.

۱- اول بنای روی کره زمین، مسجد بوده است. «انّ اول بيت وضع
للناس للذي ببكة مباركا»

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان
گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و
آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی
بنا می کنیم: «لنتخذن علیهم مسجداً»

۳- اولین کار پیامبر در مدینه پس از هجرت، ساختن مسجد بود.
«للمسجد اسس علی التقوی من اول يوم»

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.
۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و
اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهراً بیتی»
۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت و زیبایی شده است. «خذوا
زینتکم عند کلّ مسجد»

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد و مسجد، عامل و پایگاه
تفرقه میان مسلمانان گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضاراً»

۸ - قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد
را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله» و این امر، مخصوص
مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند.
«انما یعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم یخش الا الله»

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت ادیان الهی مانند یهود و نصاری (دیرها و
صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد.

- «...لهدمت صوامع و بیع و صلوات» اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع ناهالان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان نابود می‌شوند.
- ۱۰- مسجد و حضور در آن آداب و شرایطی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.
- ۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداشی است.
- ۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز، پاداش دارد.
- ۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
- ۱۴- نماز همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
- ۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.
- در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخوردار شدن از نعمت و رحمت الهی. رسول خدا ﷺ فرمود: همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

تعمیر و آبادانی مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَ
آتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

(عبادتگاه و) مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از رهیافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و با خدا و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند

و پیشنهاد، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند. به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنائی، تدریس و تبلیغ می‌شود.

زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف، ۳۱)
ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و زینت‌های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطاب «یا بنی آدم» بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است. قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زينة الحياة الدنيا»، بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلْ لِرَبِّي»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمود.

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست. گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق (علیه السلام) که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. با کمی دقت و تأمل در آیه می‌توان نکته‌ها و پیام‌هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»
۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»
۳. اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.
۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. «عند کلّ مسجد»
۵. اول نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلو و اشربوا» اول توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

آداب اجتماعی

آیین دوست یابی

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از حسرت) به ندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم، ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم. رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند. (فرقان، ۲۷-۲۹)

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، آداب معاشرت و حقوق دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. از جمله:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَاطَئِهِ»^{۱۴۲}
* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.

* از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.
* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، پول و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.

تا توانی می‌گریز از یار بد	یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند	یار بد بر جان و بر ایمان زند

اخوت و برادری

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات، ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً در این آیه می‌فرماید: برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. همه مؤمنین با یکدیگر برادرند، اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً: ابوبکر با عمر، سلمان با ابودر، طلحه با زبیر، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام‌سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با علی علیه السلام عقد اخوت بستند.^{۱۴۳}

رابطه‌ی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وَأَن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَ نِسَاءً»^{۱۴۴}

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^{۱۴۵}

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است».

حقوق برادری

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او.
۲. پنهان کردن اسرار او.
۳. جبران اشتباهات او.
۴. قبول عذر او.
۵. دفاع در برابر بدخواهان او.
۶. خیرخواهی نسبت به او.
۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده.
۸. عیادت به هنگام بیماری او.
۹. تشییع جنازه او.
۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او.
۱۱. جزا دادن به هدایای او.
۱۲. تشکر از خدمات او.
۱۳. کوشش در یاری رسانی به او.
۱۴. حفظ ناموس او.
۱۵. برآوردن حاجت او.
۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش.
۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند.
۱۸. به عطسه او تهنیت گوید.
۱۹. سلامش را پاسخ دهد.
۲۰. به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد.
۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند.
۲۲. سوگندش را بپذیرد.
۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند.
۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد.
۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...»^{۱۴۶}

صلح و آشتی

اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین توجه دارد، از نعمت‌های الهی که در قرآن مطرح است، اُلُفَت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «کُتِمَ أَعْدَاءُ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^{۱۴۷} به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خدا شمرده شده است. «إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا»

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لَا كُذْبَ عَلَى الْمُصْلِحِ»

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِی کَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»
۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزنند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّإِيمَانِكُمْ إِن تَصْلَحُوا بَيْنَ النَّاسِ»
۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است؛ اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

ارتباط و پیوندهای دینی

- در آیه ۲۱ سوره رعد، یکی از نشانه‌های خردمندان، ارتباط و پیوند با چیزهایی است که خداوند به ارتباط با آنان امر کرده، می‌باشد. «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.^{۱۴۸}
- ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوع و فراوان است، از جمله:
 ۱. ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
 ۲. ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»
 ۳. ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»
 ۴. ارتباط مالی با نیازمندان. «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»
 ۵. ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»
 ۶. ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرّسول و أولى الامر منکم»
 ۷. ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ أُخوةٌ»
 ۸. ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول اللَّهِ أُسوةٌ حسنةٌ»

خانواده

مسئولیت در برابر ازدواج جوانان

وَ أَنْكَحُوا الْأَيَّامِيَّ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، ۳۲)

پسران و دختران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خدا از فضل خود بی‌نیازشان می‌گرداند. خداوند، گشایشگر داناست.

«ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید بوده و خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر هستند و لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد و هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. البته خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده و ازدواج را وسیله وسعت و برکت زندگی قرار داده است.

اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند. در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است.

بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول خدا ﷺ فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: توسعه زندگی، در سایه ازدواج است. همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. ازدواج وسیله آرامش است.^{۱۴۹} در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک شده و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌شود.

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.

در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود.^{۱۵۰}

بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست.

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد.

البته در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و کسانی که (وسیله‌ی) ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید.

آری در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لِيَسْتَعْفِفَ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنكَحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «و أَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ»

البته در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بخش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه‌اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تأثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولاً ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می‌گیرد عاقبت خوبی ندارد.

انواع خانواده در قرآن

در قرآن چهار نوع خانواده مطرح شده است:

۱- زن و شوهری که هم‌فکر و هم‌گام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام) که نمونه هم‌فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی آمده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»

۲- زن و شوهری که در خبثت هم‌فکر و هم‌گام هستند. (ابولهب و همسرش) «تَبَّتْ يَدَا ابِي لَهَبٍ... وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (ابولهب با اینکه عمومی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می‌داد).

۳- خانواده‌ای که مرد خوب، اما زن بد است. (زن حضرت لوط و همسر حضرت نوح) «كَانَتَا تَحْتَ عِبْدِينَ... فَخَانَتَاهُمَا»

۴- خانواده‌ای که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون) «وَوَضَرَ بَ اللَّهِ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

مسئولیت در برابر خانواده

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده، از جمله:

- «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَارًا؛ خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛ اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ نزدیک‌ترین بستگانت را هشدار ده.

- «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤُا بِالْمَعْرُوفِ؛ فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «أَنَا كُنَّا فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ؛ مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی‌تفاوت نیستند.

- «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده است، مانند:

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئولید؛ مرد، مسئول خانواده‌اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است.^{۱۵۱}

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِيَكُمْ الْخَيْرَ وَادَّبُوهُمْ»^{۱۵۲}، به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

عید رستگاران

رستگاران در قرآن

- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ
 قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان
 خشوع دارند. (مؤمنون، ۱ - ۲)
- در قرآن افراد و گروه‌هایی رستگار و پیروز معرفی شده‌اند:
۱. عابدان. «واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.
 ۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
 ۳. دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
 ۴. حزب الله. «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» حزب خدا رستگارند.
 ۵. اهل ذکر کثیر. «وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
 ۶. تقوا پیشگان. «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.
 ۷. مجاهدان. «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.
 ۸. توبه کنندگان. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

عید فطر جایزه الهی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می‌رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می‌دهد: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! اغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ!»! بشتابید به سوی جایزه هایتان. آنگاه، امام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه‌های این پادشاهان نیست! ... امروز، روز جایزه‌هاست!

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده‌ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عده‌ای پیش تاخته و بردند، عده‌ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است ...

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آن روز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منّت‌ها و نعمت‌هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آن روز، روز عید و تجمع و زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این عید و نماز عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱. اجتماع و گردهمایی
۲. زکات و رسیدگی به فقرا
۳. رغبت و گرایش به خدا
۴. تضرع و نالیدن به درگاه پروردگار

یادی از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آن است که در آن اجتماع و حضور نیازمندان، در مصلاهی بی‌سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می‌افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می‌شود. در روایت است که علی علیه السلام در خطبه‌ای که روز عید فطری خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می‌گیرند. در این روز، بدکاران، زیان می‌کنند. این روز، شبیه‌ترین روز به قیامت شماس.

با بیرون آمدن از خانه‌ها به مصلا، بیرون آمدن از قبرها را به یاد آورید. با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید. و با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشتن را به خانه‌های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.

در قنوت نماز عید و دعای «اللهم اهل الکبرياء والعظمة...»، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می‌شناسیم و یاد می‌کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می‌کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره‌مند سازد. جمله‌ای که در این دعا آمده، جامع‌ترین درخواستی است که می‌توان از خدا طلبید. از پروردگار می‌خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان. خدایا ... من از تو بهترین چیزها را می‌طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته‌اند و به تو پناه می‌برم از هر بدی که بندگان مخلص، از آن به تو پناهنده شده‌اند!

یادی از گذشتگان

از سنت‌های خوبی در این روز که میان مسلمانان شایع است، حضور بر مزار مردگان و یادبود و تجلیل از آنان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زُرِ الْقُبُورَ تُدَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةُ» به قبرستان و زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر و مادرش یا یکی از آنان برود، هم گناهش بخشیده می‌شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می‌آید. همچنین می‌خوانیم: دعا نزد قبر والدین مستجاب است. امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم میّت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفو و بخشش خداوند قرار می‌گیرد. و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطلع شده و شاد می‌شوند و به شما علاقمند و مأنوس می‌شوند.

«والحمد لله رب العالمین»

پی نوشت‌ها:

۱. تفسیر برهان.
۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.
۳. امالی شیخ صدوق، ص ۹۳ - ۹۶.
۴. کافی، ج ۲، ۱۸.
۵. تفسیر المنار.
۶. تفسیر روح البیان.
۷. تفسیر مراغی.
۸. تفسیر نورالثقلین.
۹. بحار، ج ۶۰، ص ۳۸۰.
۱۰. تفسیر نورالثقلین.
۱۱. تفسیر برهان.
۱۲. کنز العمال، ج ۸، ص ۴۵۹.
۱۳. انسان، ۹.
۱۴. کافی، ج ۴، ص ۵۱.
۱۵. تفسیر نورالثقلین.
۱۶. مقدمه تفسیر سوره واقعه.
۱۷. رساله الانصاف.
۱۸. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
۱۹. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.
۲۰. کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.
۲۱. ذاریات، ۵۶.
۲۲. انفال، ۲۴.
۲۳. توحید صدوق؛ تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.
۲۴. تفسیر اثنی عشری.
۲۵. اعراف، ۱۸۰.
۲۶. تفسیر فرقان.
۲۷. آل عمران، ۱۱۰.
۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲.
۲۹. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.
۳۰. مائده، ۷۸.
۳۱. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
۳۲. فصلت، ۳۳.

۳۳. انعام، ۵۴.
۳۴. اعراف، ۱۵۶.
۳۵. انبیاء، ۱۰۷.
۳۶. نساء، ۶۹.
۳۷. تفسیر قرطبی و مجمع البیان.
۳۸. محمد، ۱۷.
۳۹. بحار، ج ۸۷، ص ۳.
۴۰. کافی، باب الاقتصاد فی العبادات.
۴۱. اعراف، ۱۶.
۴۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.
۴۳. توبه، ۱۰۳.
۴۴. مریم، ۳۱.
۴۵. بقره، ۳۴.
۴۶. انبیاء، ۷۳.
۴۷. وسائل، ج ۶، ص ۴.
۴۸. به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.
۴۹. تفسیر صافی.
۵۰. تفسیر نمونه.
۵۱. وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.
۵۲. مریم، ۳۳.
۵۳. مریم، ۱۴.
۵۴. کافی، ج ۲، ص ۱۱۸.
۵۵. مریم، ۱۴ و ۳۲.
۵۶. میزان الحکمه.
۵۷. تفسیر نمونه.
۵۸. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.
۵۹. ابراهیم، ۲۸.
۶۰. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲.
۶۱. اسراء، ۳.
۶۲. نمل، ۱۹.
۶۳. حجرات، ۷.
۶۴. کافی، باب الشکر، ح ۲۵.
۶۵. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.
۶۶. بقره، ۲۸۲.

۶۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.
۶۸. ضحی، ۹.
۶۹. ضحی، ۱۰.
۷۰. توبه، ۱۰۲.
۷۱. بقره، ۲۱۶.
۷۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۷۳. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۷۴. بقره، ۶۳ - ۷۳.
۷۵. توبه، ۴۰.
۷۶. مائده، ۳۱.
۷۷. نمل، ۲۸.
۷۸. فیل، ۳.
۷۹. اعراف، ۱۰۷.
۸۰. صافات، ۱۴۲.
۸۱. سبأ، ۱۴.
۸۲. کهف، ۱۸.
۸۳. بقره، ۲۶۰.
۸۴. بقره، ۲۵۹.
۸۵. حج، ۳۶.
۸۶. غاشیہ، ۱۷.
۸۷. مائده، ۹۴.
۸۸. اعراف، ۷۳.
۸۹. اعراف، ۱۳۳.
۹۰. شعراء، ۹۸.
۹۱. اعلی، ۱.
۹۲. حجر، ۸۷.
۹۳. واقعه، ۷۷.
۹۴. ق، ۱.
۹۵. احزاب، ۵۶.
۹۶. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.
۹۷. بقره، ۲۴۸.
۹۸. لقمان، ۱۴.
۹۹. طه، ۱۲.
۱۰۰. توبه، ۲۸.

۱۰۱. اعراف، ۳۱.
۱۰۲. نساء، ۴۳.
۱۰۳. بقره، ۱۲۵.
۱۰۴. آل عمران، ۳۵.
۱۰۵. توبه، ۵۵.
۱۰۶. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.
۱۰۷. موسوعة كلمات الامام.
۱۰۸. تفسير نورالثقلين.
۱۰۹. انفال، ۱۰۸.
۱۱۰. نساء، ۴۳.
۱۱۱. بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.
۱۱۲. توبه، ۱۲۲.
۱۱۳. دخان، ۴.
۱۱۴. وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.
۱۱۵. بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.
۱۱۶. بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.
۱۱۷. تفسير مجمع البيان.
۱۱۸. وسائل، ج ۸، ص ۲۰.
۱۱۹. من لا يحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.
۱۲۰. بروج، ۲۲.
۱۲۱. تفاسير نورالثقلين و نمونه.
۱۲۲. تحریم، ۴.
۱۲۳. فرقان، ۵۷.
۱۲۴. کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۱۲۵. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.
۱۲۶. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۱۲۷. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.
۱۲۸. احزاب، ۵۷.
۱۲۹. تفاسير نمونه و صافی.
۱۳۰. الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.
۱۳۱. تأويل الآيات، ۳۰۴.
۱۳۲. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
۱۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۱۳۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

۱۳۵. خصال، ص ۶۲۴.
۱۳۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.
۱۳۷. سنن اب داود، ج ۳، ص ۱۵.
۱۳۸. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.
۱۳۹. بقره، ۲۵۵.
۱۴۰. تحریم، ۸.
۱۴۱. به کتاب معاد مراجعه شود.
۱۴۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.
۱۴۳. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.
۱۴۴. نساء، ۱۷۶.
۱۴۵. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.
۱۴۶. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.
۱۴۷. آل عمران، ۱۰۳.
۱۴۸. تفسیر صافی.
۱۴۹. روم، ۲۱.
۱۵۰. میزان الحکمه.
۱۵۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.
۱۵۲. منیة المرید، ص ۳۸۰.